

مقاله علمی

بسپار به آب روان:

پژوهشی درباره طلسم‌های انداخته‌شده در زاینده‌رود

بابک رفیعی علوی^۱

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۵، تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۹/۲۹)

چکیده

این پژوهش به مطالعه طلسم‌ها و دعاهایی می‌پردازد که با خشک شدن زاینده‌رود بر بستر آن آشکار شدند. در این مقاله تلاش شده است همچون یک باستان‌شناس با مشاهده، بررسی و مطالعه این بقایای مادی، به ارتباط میان این اشیاء و رفتار و آئین ورای آنها دست یابیم. این داده‌ها را می‌توان یگانه بقایای مادی از رفتاری دانست که در ذات خود غیرمادی است و با قصد اجابت یا از بین رفتن دعا یا اثر آن به آب رودخانه سپرده و در آن پنهان شده‌اند. این یافته‌ها که بر حسب تصادف و به دلیل بسته شدن آب زاینده‌رود آشکار شده‌اند، نماینده رفتاری از برخی ساکنان امروز اصفهان است که آشکارا رخ نمی‌دهد، تمایل به پنهان کاری دارد و اثر مادی کمی از خود بر جا می‌گذارد. مقاله پیش‌رو به داوری این رفتار نمی‌پردازد، بلکه هدف اصلی بررسی و تحلیل یکی از کنش‌های انسان معاصر از دریچه مطالعه معدود بقایای مادی برجای‌مانده از آن است. برای درک بهتر لایه‌های مختلف این رفتار فرهنگی به بررسی سه عرصه عمومی مسجد، زیارتگاه و گورستان در شهر اصفهان نیز پرداخته شده تا جنبه‌های مختلف این رفتار در شهر آشکارتر شود. در پایان پس از نگاهی تاریخی به این پدیده، درباره این نوع رویکرد به علوم غریبه در چارچوب زندگی امروز ایرانیان نیز بحث شده است.

کلیدواژه‌ها: طلسم و دعا، نیروهای فراطبیعی، اصفهان، زاینده‌رود، فرهنگ مادی.

^۱ استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان، b.rafi@au.ac.ir

سرآغاز: بقایای مادی عملی غیرمادی^۱

«... عمه بزرگ میان شست و انگشت اشارهٔ دست چپش را گاز گرفت: ... بعدش رفتم پیش یک یهودی. می‌گفتند مُجَرَّب است. برای ما که نبود، بخت‌مان است. هفت تا کاهگیل بهم داد. روشن هم چیزهایی نوشته بود. گفت: هر روز صبح بَبرم بیندازم توی رودخانه. گفتم: آخر ملا، من زن لَچَک به سر، چطور می‌توانم صبح زود برم لب رودخانه؟ گفت: زن حسابی، باید بیندازی توی دریا، حالا اینجا دریا نیست، گفتم بینداز توی رودخانه. بالاخره راضی‌اش کردم که بیندازم توی مادی. صبح سیاه سحر می‌رفتم...» (گلشیری، بی‌تا).

در زمستان سال ۱۳۹۷، بعد از اینکه چند هفته از بستن مجدد آب رودخانهٔ زاینده‌رود گذشته بود، همراه با یکی از دوستان در طی دو مرتبه جستجوی یک ساعته در کنار دو بخش مختلف از بستر خشک رودخانه، تعداد زیادی دعا و طلسم را جمع‌آوری کردیم که بر کف زاینده‌رود ته‌نشین شده بودند. در روزهای بعد نیز در بخش‌های دیگری از بستر خشک رودخانه به جستجو پرداختم و مشخص شد که این شواهد تقریباً در همه جای رودخانه دیده می‌شود. این دعاها بخصوص در قسمت‌هایی همچون پشت پل‌ها و آب بندها، که آب سکون پیدا می‌کرد، بیشتر یافت می‌شدند (تصویر ۱). دعاها و طلسم‌ها به قدری متعدد و متنوع بودند که به راحتی می‌شد چند هزار از آنها را در طول یک روز جستجو جمع‌آوری کرد (تصویر ۲).^۲ به جز این ادعیه و طلسم‌ها، اسماء متبرکه نیز که گاه از روی کاغذ یا پارچه بریده شده بودند، در بستر رودخانه دیده می‌شد که مشخص بود آگاهانه در آب روان انداخته شده بودند.^۳

این داده‌ها در نگاه اول همانند دیگر آشغال‌ها و رسوباتی بودند که رودخانه بر جای گذاشته بود، اما پس از آشنا شدن چشم، به راحتی می‌شد آنها را از بقیهٔ اشیاء تفکیک کرد.

۱ این مقاله به خاطره محمدعلی مرادی تقدیم می‌شود.

۲ «... اگر اینهمه نقوش را با یک نقش چهل و یک روز چهل و یک مرتبه هر روز با ترک حیوانات بنویسد و در آب روان بیندازد و خوراک نان گندم یا آرد جو بی‌نمک بخورد...» (کلیات کنزالحسینی، ۱۳۳۲: ۱۳۱). «... بعد از آن به وقت نماز فجر که آفتاب طلوع نکند، این نقش را هفت عدد بنویسد و نگاه دارد. چون به وقت نماز ظهر آید، نقوش نوشته را رفته به دریا اندازد...» (همان، ۱۵۱).

۳ آیت‌الله مکارم شیرازی در جواب این استفتاء می‌گویند:

پرسش: هنگامی که قرآن، مفاتیح و دیگر کتب از این دست، کهنه می‌شوند، چگونه باید آنها را محو کرد؟ پاسخ: می‌توانید در نهر آب بیندازید یا آن را دفن کنید....

دعاها از لحاظ شکل بسیار متنوع بودند و اغلب بر روی تکه کاغذهایی با تاخوردگی‌های متعدد نوشته شده بودند و سپس گاه با یک ریسمان، چسب نواری یا داخل یک کیسه پلاستیکی یا پارچه‌ای گذاشته و بسته‌بندی شده بودند. بدنه تعدادی از دعاها نیز با پارافین، موم یا قیر پوشانده شده بود و در بعضی موارد نیز دعا بر روی پارچه نوشته شده و به آب انداخته شده بود (تصاویر ۳، ۴ و ۵).

برای من در برخورد نخست وجود این تعداد دعا در بستر زاینده‌رود شگفت‌انگیز بود و نشان می‌داد که جنبه‌ای از زندگی ساکنان شهر محل سکونتم را نمی‌شناسم و از چشم من دور مانده است. آدم‌های زیادی در زمانی که رودخانه آب داشته به کنار آن آمده و این دعاها را به آب انداخته بودند، اما هیچ‌گاه به چشم من که هر روز برای رسیدن به محل کار از کنار زاینده‌رود می‌گذرم نیامده بودند. گردشگران ایرانی و غیرایرانی در حال عکس گرفتن را دیده بودم، قایق‌سوارها را دیده بودم، بچه‌های در حال بازی، خانواده‌های نشسته روی زیلو همه در جلوی چشم بودند، اما کسانی که این دعاها را به آب انداخته بودند، ندیده بودم. چون عملی انجام می‌دادند که نمی‌بایست به چشم بیاید. عملی با ماهیتی غیرمادی که اگر آب رودخانه بسته نشده بود، این تنها بازمانده مادی آن نیز به چشم نمی‌آمد.

انداخته شدن دعا در آب روان بخش پایانی عملی بود که از دل کوچه پس‌کوچه‌های شهر و خانه‌هایی با ساکنانی دارای آرزوها و نیازهایی آغاز شده بود و به خانه‌هایی دیگر با دعانویسانی ادامه یافته و انتهای این مسیر در نهایت به زاینده‌رود رسیده بود. اگر می‌شد با یک خط این مسیر را بر روی نقشه اصفهان ترسیم کرد، احتمالاً بخش زیادی از نقشه شهر را باید خط می‌کشیدیم؛ خطوطی که از دل شهر آغاز می‌شد، به گره‌هایی می‌رسید و از آنجا دوباره پخش می‌شد تا به کنار رودخانه برسد. همچنین می‌توان حدس زد که هزینه و انرژی قابل توجهی صرف انجام این رفتار شده باشد. این حرکت، جابجایی و صرف هزینه و وقت بخشی از زندگی روزمره تعدادی از ساکنان سومین شهر بزرگ چند میلیونی ایران است که جلوی چشم نیست و برون‌داد مادی کوچکی دارد، اما نمی‌توان زندگی شهر و بخشی از ساکنان آن را بدون شناخت این رفتار بازسازی کرد.

یافتن تجسم مادی و بقایای برجای مانده از باورهای روزمره و به خصوص غیررسمی انسان‌ها کار آسانی نیست. خوردن و نوشیدن، کشاورزی و دامپروری و شکارگری، ساختن و

کندن و بسیاری از کارهای دیگر بقایای مادی نسبتاً فراوانی از خود بر جای می‌گذارند، اما دسته اعمال و رفتارهای یادشده جوهره‌ای غیرمادی دارند، اغلب در خفا انجام می‌شوند و عناصر تشکیل‌دهندهٔ آنها همچون صدا (دعا)، بو و نور (سوزاندن و روشن کردن) ردپای مادی کمی از خود بر جای می‌گذارند. از معدود بقایای مادی بر جای مانده از این اعمال جادویی که در هنگام کاوش در محوطه‌های باستانی از گذشتهٔ بشر یافت می‌شوند، پیکرک‌های انسانی و حیوانی یا دعا‌های نوشته شده بر روی مواد غیر زایل‌شونده هستند. بقایای مادی بخش مهمی از این رسوم کهن احتمالاً با گذشت زمان پوسیده‌اند و هیچ گاه به دست ما نمی‌رسند. به همین طریق می‌توان حدس زد که بخش بزرگی از بقایای مادی پیدا شده از بستر خشک رودخانه، که در این نوشتار به آنها پرداخته شده است، نیز با گذشت چند صد سال به کلی از بین بروند و اثری از آنها برای آیندگان بر جای نماند.

اشیاء مورد بحث در این مقاله را می‌توان در دستهٔ دعاها یا به زبان فنی‌تر طلسم‌ها قرار داد (موسی‌پور، ۱۳۸۷). طلسم‌ها یا حداقل طلسم‌های مورد بحث در این نوشتار، بر خلاف اشیاء دیگری همچون تعویذ (همان) یا جِرزها که کاربردهای حدوداً مشابهی با طلسم دارند، اغلب بر روی اشیاء کم‌دوام مانند کاغذ، خشت یا در بعضی موارد پارچه و گاه سفال نوشته می‌شوند و اغلب عمری طولانی ندارند. در حالی که تعویذ یا جِرز مدتی طولانی همراه انسان هستند (مادیسون و ساواژ اسمیت، ۱۳۸۷: ۱۰۱-۱۰۲). دعا و طلسم به عنوان نمایندهٔ قابل مشاهدهٔ قدرت‌های نادیدنی فراطبیعی محسوب می‌شوند که قرار نیست مدت طولانی نگهداری شوند و در نهایت نیز به طریقی همچون به آب انداختن از بین می‌روند یا باطل می‌شوند. به این ترتیب این دسته از طلسم‌ها بر خلاف اشیائی که هم قابلیت ماندگاری بیشتر و هم ارزش هنری بیشتری دارند، جایی در کاتالوگ‌ها و موزه‌ها ندارند و اغلب دور از چشم محققان می‌مانند. اهمیت این تکه کاغذها و پارچه‌ها در این است که بر خلاف طلسم‌ها و دعا‌هایی که به خاطر ارزش هنری و تاریخی جمع‌آوری می‌شوند (تناولی، ۱۳۸۵؛ مادیسون و ساواژ اسمیت، ۱۳۸۷؛ Leoni, 2016; Gruber, 2016) به زندگی روزمره مردم عادی و امروزی مربوط هستند. نویسنده این مقاله تلاش می‌کند همچون یک باستان‌شناس با تمرکز بر بقایای مادی بر جای مانده از این رفتار ذاتاً غیرمادی به شناخت بهتری از بخشی از زندگی روزمره شهری دست یابد که در آن زیست می‌کند.



تصویر (۱): بستر خشک زاینده‌رود و تعدادی از دعا‌های ته‌نشین شده در بستر خشک رودخانه^۱

۱ عکس‌ها به تناوب از سال ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹ گرفته شده‌اند.



تصویر (۲): تعدادی از دعاها و طلسم‌های جمع‌آوری شده از بستر زاینده‌رود



تصویر (۳): بسته‌بندی‌های کاغذی مختلف و متنوع دعاها و طلسم‌ها^۱

(۱۱) دعای نوشته شده بر روی کاغذ کادو، (۲) دعای نوشته شده بر روی برگه تقویم، (۳) دعای چایی، (۴ و ۷) دو روش بسته‌بندی مختلف کاغذ دعا، (۵) دعا در داخل کیسه فریزر، (۶) دعا در داخل کیسه بسته‌بندی که مربوط به یک



تصویر (۴): بسته‌بندی‌های پارچه‌ای مختلف و متنوع دعاها و طلسم‌هایی که از بستر خشک زاینده‌رود جمع‌آوری شدند.

شیء دیگر است، (۸) دعا آغشته با پارافین یا موم، (۹) دعا پوشیده شده با قیر به همراه تصویر دعا بعد از باز شدن (عکس از پیام انتخابی).



تصویر (۵): دعایا با نوشته‌ها و دستورالعمل‌های مختلف بر روی بسته‌بندی‌های مختلف اغلب به شکل مربع و مستطیل قطعه کاغذ شماره سیزده مثلث شکل است که به نظر می‌رسد به کارکرد خاص آن مربوط باشد.^۱

۱ «... بر کاغذ کبود در مثلث نوشته زیر سنگ گران در جای تاریک دفن کند و وقت نوشتن پشت به قبله بود و اندک موم در دهن بدارد و قمر در عقرب یا تحت الشعاع بکند...» (کلیات کنزالحسینی، ۱۳۳۲: ۲۴۹).



تصویر (۶): استفاده از مواد و روش‌های مختلف برای نوشتن دعا^۱

۱۱) مقداری حیویات که داخل کاغذ دعا گذاشته شده است (۱، ۲) دعا و جداولی که بر روی بدنهٔ سفال نو نوشته شده‌اند (۳) دعای نوشته‌شده بر روی تکه کاغذ که احتمالاً بخش‌هایی از آن با آب زعفران یا شبیه آن نوشته شده-

زاینده‌رود و آیین‌های مرتبط با آب

شهرهای اندکی در ایران رودخانه دائمی دارند و اصفهان از معدود شهرهای فلات مرکزی ایران است که آبی تقریباً همیشه روان از میان آن می‌گذرد. حضور و جریان آب قادر است موجب ایجاد و تقویت آیین‌های مرتبط با آن شود. رودخانه می‌تواند جابجا کند، با خود ببرد یا بیاورد، در خود پنهان یا آشکار کند، پاک کند یا حتی گاه آلوده کند و اینها همه بخشی از ملزومات آیین‌هایی هستند که در کنار رودخانه شکل می‌گیرند و وابسته به حضور آن هستند (Oestigaard, 2011). حضور آب برای شکل‌گیری آیین‌های مربوط به آن فقط محدود به وجود رودخانه نیست و آب به اشکال مختلفی همچون باران، چشمه، چاه، دریا و دریاچه می‌تواند برآورده‌کننده ملزومات یک آیین باشد. یک نمونه جالب و نسبتاً به تازگی شناخته شده، چشمه‌ای در غاری در وشنوه کاشان است که نذورات زیادی را در حدود سال‌های ۸۰۰ پ. م. تا ۸۰۰ م. در آب آن ریخته‌اند (Bagherpour-Kashani & Stöllner, 2011).

در شهری چون اصفهان این نقش به رودخانه و مادی‌های منشعب از آن که در دل شهر جریان دارند سپرده می‌شود. در این وضعیت رودخانه نقشی بر عهده می‌گیرد که فرای امور رایج و عادی است. رودخانه دیگر فقط برای رساندن آب به مزارع، باغات، خانه‌ها یا سیاحت نیست، بلکه محل پنهان کردن و در خود فرو بردن است. حال می‌توان پرسید که آیا وجود زاینده‌رود علاوه بر اینکه در شکل‌گیری نوع خاصی از حیات مادی در شهر نقش داشته، در شکل‌گیری یا تقویت انواعی از آیین‌های فرامادی و فراطبیعی در شهری کهنسال چون اصفهان نیز نقشی داشته است؟ آیا حضور زاینده‌رود موجب رونق گرفتن نوع خاصی از دعانویسی یا عامل اعتقاد بیشتر به طلسم‌ها در حیات روزمره ساکنان شهر شده است؟ همچنین آیا می‌توان فرض کرد که بستن آب زاینده‌رود، که در سال‌های اخیر گاه نزدیک به یک سال به طول می‌انجامد، وقفه‌ای در انجام و به ثمر رسیدن تعدادی از این آیین‌ها انداخته است و بعد از باز شدن مجدد رودخانه افرادی که منتظر به سرانجام رساندن مناسک خود بودند، این تعداد انبوه از دعاها را به یکباره به آب انداخته‌اند؟

۱، ۴) ترکیبی از حروف و کلمات به اصطلاح لایق‌رایی که بر روی یک تکه کاغذ نوشته شده‌اند، ۵) اشکال، اعداد و حروفی که بر روی یک تکه پارچه نوشته شده‌اند، ۶) دعای نوشته شده بر پشت یک رسید بانک، ۷، ۸، ۱۰) تعدادی حروف که مکرراً در کنار هم بر روی یک تکه کاغذ نوشته شده‌اند، ۹) دعایی به همراه عکس شخصی که دعا برای او نوشته شده است (برای حفظ حریم شخصی عکس وارونه در گوشه راست، بالای دعا قرار گرفته است)، ۱۱) اشکالی که به کمک حروف و اعداد بر روی یک کاغذ کشیده شده‌اند.

تعدادی از مراسم و آئین‌های مرتبط با زاینده‌رود در تاریخ شهر اصفهان شناخته شده هستند. برای نمونه می‌توان جشن آب‌پاشان را بیان کرد (ترکمان، ۱۳۸۲: ۸۳۸) که احتمالاً به قبل از دورهٔ صفوی باز می‌گردد و در دورهٔ صفوی به شکل رسمی و با حضور پادشاه در کنار رودخانه برگزار می‌شد. از دیگر مراسم ذکر شده در متون، جشنی است که مسیحیان جلفا در روز ششم ژانویه هر سال در کنار زاینده‌رود برگزار می‌کردند. در این مراسم، که گاه با حضور پادشاه صفوی نیز همراه بوده، رودخانه توسط روغن مقدس تطهیر می‌شد و سپس صلیب‌ها به داخل آن افکنده شده و بعد توسط مردان جوانی از آب بیرون آورده می‌شدند (Carswell, 1968: 6; اولناریوس، ۱۳۶۳: ۶۴-۶۶).

آب و به خصوص آب روان که در یک جا ساکن نیست و در حرکت است، یکی از عناصر کلیدی تطهیر و از بین بردن ناپاکی‌ها نه تنها به شکل واقعی، بلکه به صورتی نمادین است. حتی اگر خود آب تمیز و قابل آشامیدن نباشد، همچنان می‌تواند برای عمل تطهیر به کار رود و در نقشی نمادین موجب پاکی عنصر ناپاک یا باطل شدن ناپاکی و نو شدن دوباره - شود. عنصر ناپاک نیز لزوماً کثیف یا آلوده نیست، بلکه ناپاکی نیز می‌تواند باطنی و غیرظاهری باشد (Douglas, 2002: 196-220). رودخانه زاینده‌رود به احتمال زیاد در آئین‌های غیررسمی و گاه مخفی دیگری در شهر نیز نقش داشته است و انداخته شدن طلسم‌های مورد بحث به آب زاینده‌رود به منظور باطل کردن یا به اصطلاح ختنی کردن آنها را شاید بتوان یکی از این موارد دانست. در ادامه به سه مکان در شهر اصفهان پرداخته خواهد شد که تا حدودی جنبه‌هایی از فرایند چگونگی نوشته شدن و انداخته شدن دعاهای مورد مطالعه به رودخانه را بر ما روشن می‌کند.

مسجد لُنبان بر سر آب روان

مسجد لُنبان که در محله‌ای به همین نام قرار گرفته در کنار و تقریباً بر روی یکی از چهار مادی اصلی اصفهان به نام فَلَذَن واقع شده است. در بیت شعری از سعید هروی در توصیف مسجد لُنبان و ارتباطش با مادی آمده است:

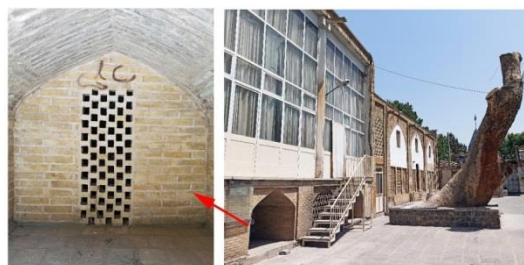
از پی ذوق تفرج گر به لُنبان در شوی مسجدی بینی مروح بر سر آب روان
مسجد فاصلهٔ چندانی با مادی‌های فرشادی و نیاصرم ندارد و فاصلهٔ مسجد تا زاینده‌رود نیز کمتر از یک کیلومتر است. بنای این مسجد به پیش از دورهٔ صفویه باز می‌گردد (همایی،

۱۳۸۴: ۱۷۳-۱۷۶)، اما بنای امروزی تقریباً به تمامی مربوط به دوران صفویه و بعدتر است (هنرفر، ۱۳۵۰: ۶۲۶-۶۳۰). در جانب شرقی این مسجد سقاخانه‌ای مسقف با کتیبه‌ای سنگی واقع شده است و دو درخت کهنسال و ضخیم که امروز خشک شده‌اند، در کنار مسجد دیده می‌شوند. در اخبار بیان شده که امام حسن مجتبی (ع) در این مسجد نماز گزارده است (همایی، ۱۳۹۸: ۴۱۷). همچنین از آیت‌الله نخودکی، از عالمان معروف قرن چهاردهم ه. ق. و از پیش‌نمازان معروف مسجد نقل شده است که حضرت صاحب‌الزمان (عج) دو مرتبه در این مسجد حاضر شده‌اند.

تا چند سال پیش شخصی به نام آشیخ محمد قادری در کنار این مسجد برای مراجعان، که اغلب زن بودند، بر روی یک تکه کاغذ دعا می‌نوشت و سپس آن را در مقداری گل، که از قبل آماده کرده بود، می‌پیچید و به دست مراجعه‌کننده می‌داد تا آن را برای گرفتن حاجت از امام زمان (عج) از پنجره مشبکی که در زیر مسجد به مادی لبنان مشرف بود و از آن با نام چاه یاد می‌شد، به داخل آب بیاندازد (تصویر ۵: ۲). به باور مراجعان این نامه راه خود را به سوی امام زمان پیدا می‌کرده و به دست او می‌رسیده است (یوسفی‌زاده، ۱۳۸۵: ۶۶۴). به گفته افراد محلی آشیخ حدوداً هر ماه یک‌بار نیز تعدادی از دعاها را که جمع شده بودند، با خود می‌برده و در آب زاینده‌رود می‌ریخته است. به نظر او برای اجابت بعضی از دعاها باید آنها را در رودخانه ریخت و آب مادی کفایت نمی‌کرده است. آشیخ محمد در ماه محرم چهار سال پیش از دنیا رفته و پس از او یک نفر دیگر این روش دعانویسی را ادامه داده که او نیز در رمضان امسال فوت شده و دیگر کسی جای آنها را نگرفته است. کهنسالان محل می‌گویند که در گذشته تعداد زیادی دعانویس در این مکان مشغول به کار بودند و روش آنها نیز همه شبیه به هم بوده است، اما از میان همه آنها آشیخ محمد قادری معروف شده و مراجعان زیادی داشته است. همایی در مورد مسجد لبنان می‌نویسد: «... و این عمل مخصوصاً شب‌های جمعه بیشتر از اوقات دیگر مرسوم است. و در هر شب جمعه دو سه هزار گلوله گلین که در وسط آنها کاغذهای عرایض است، در این چاه [مادی فدن] می‌اندازند. و کاغذها به حدی زیاد است که پنجره‌های آهنین را سد و برای زارعان و حقایبه‌بران نهر تولید زحمت می‌کند و همه ساله محتاج به لارویی نهر می‌شوند» (همایی، ۱۳۹۸: ۲۱۹-۲۲۰). هنرفر نیز در کتاب خود می‌نویسد: «در زیر تالار بزرگ مسجد لبنان نهر آبی جریان دارد و سردابه‌ای بنا شده که مردم نذورات خود را به عمل می‌آورند و حوائج خود را ضمن عریضه‌هایی به آب می‌سپارند» (هنرفر، ۱۳۵۰: ۶۲۷). در

صحبت با خادم مسن مسجد متوجه شدم که او به آشوخ محمد قادری و دیگر دعانویسانی که در اطراف مسجد جمع می‌شدند، هیچ اعتقادی ندارد و از اینکه بساط دعانویسان از این مسجد جمع شده است، بسیار رضایت دارد. البته در اعتقاد او به دو مرتبه حضور امام زمان (عج) در مسجد خللی وارد نبود و ما این موضوع را برای اولین بار از ایشان شنیدم.

محل انداختن دعا در آب در نزد مردم به چاه معروف است که در حقیقت پنجرهٔ آجری مشبکی است در انتهای دالانی کوتاه در حیاط مسجد رو به تاریکی چاه مانندی باز می‌شود که در زیر آن در گذشته مادی فدن جریان داشته است (تصویر ۷). چاه‌ها با انتهای ناپیدا و تیره و نفوذ به اعماق زمین، که همچون اعماق آسمان مکان ناشناخته‌ای است، مکان حضور نیروها و موجودات فراطبیعی هستند. در ادیان کهن منطقه همچون ادیان میان‌رودانی، دنیای دیگر نه در آسمان بلکه در زیر زمین است و انسان‌ها بعد از مرگ به زیر زمین می‌روند. از چاه‌ها و شگفتی‌هایشان در اغلب عجایب‌نامه‌ها یاد شده است. در این متون نیز صحبت از چند چاه عجیب در اصفهان است. در عجایب‌نامهٔ محمد ابن محمود همدانی از چاهی در اصفهان یاد می‌شود: «بر کوه اصفهان چاهی است قعر آن پدید نیست. کودکی در آن افتاد، به روزگار اسحاق سیمجوری. و وی پادشاه بود. دل‌تنگ شد. و مادر وی جزع می‌کرد. مردی را از زندان به در آورد که مستوجب قتل بود و در زنبیلی نهاد و فرو فرستاد، به شرط آن که تا هفت روز بر کشند. هفت روز می‌رفت و وی سنگی در زنبیل داشت، فرو افکند و سه شبان روز گوش می‌داشت. هیچ آواز برنیامد. و وی را بر کشیدند. گفتند: چه دیدی؟ گفت: ظلمت» (همدانی، ۱۳۷۵: ۵۹). همچنین از دو چاه به نام‌های حاتم و حیدر هندی در نزدیکی بقعهٔ هارونیه در اصفهان یاد می‌کنند که گویند دجال از آن بیرون می‌آید (همایی، ۱۳۹۰: ۱۷۹).



تصویر (۷): مسجد لبنان و پنجرهٔ آجری مشرف به مادی فدن که در زیر مسجد روان بوده است.
(عکس از علی شجاعی اصفهانی)

گورستان تخت فولاد و دعا‌های به خاک سپرده شده

در حین انجام تحقیقات در مورد منشاء دعا‌های انداخته شده به آب زاینده‌رود به موردی در گورستان تخت فولاد برخورد کردم که جنبه دیگری از موضوع را روشن می‌کرد. گروهی از همکاران که در حال ثبت و ضبط و تصویربرداری از نقوش روی سنگ قبرهای قدیمی اطراف تکیه فیض بودند، روزی مشاهده کردند که چند جوان با یک پیچ گوشتی بالای سر قبور را می‌کنند، چیزهایی را از زیر خاک بیرون می‌کشند و در کیسه‌ای جمع می‌کنند. بعد از پرسش در مورد دلیل کار، آنها می‌گویند که ما دعا‌هایی را که مردم و دعانویسان در قبرستان خاک کرده‌اند، بیرون می‌آوریم و در آب رودخانه می‌ریزیم تا باطل شوند. آنها در جواب این سؤال که چرا این کار را انجام می‌دهید، می‌گویند برای رضای خدا. سپس برای اثبات ادعای خود یکی از دعاها را باز می‌کنند که حاوی نفرینی بر علیه شخصی بوده است.

نگارنده برای تحقیق بیشتر درباره این موضوع به سراغ این بخش از گورستان تخت فولاد رفت. در مشاهده اول سوراخ‌های کوچکی در اطراف و به خصوص بالای سر بعضی قبور دیده می‌شد. با جستجوی بیشتر مشخص شد که داخل کاج‌های کاشته شده در محوطه نیز تعدادی دعا با نخ آویزان شده است (تصویر ۸: ۱). سپس برای جستجوی بیشتر تصمیم گرفتم شخصاً بالای برخی از قبور را جستجو کنم. بعد از چند بار تلاش خیلی زود اولین دعا پیدا شد و سپس با درک الگوی به خاک سپرده شدن دعاها توانستم تعداد زیادی دعا‌ی خاک شده در بالای سر قبور را پیدا کنم. اما یافته‌ها محدود به دعا‌های نوشته بر روی کاغذ یا پارچه نشد. در این جستجوی کوتاه حدوداً یک ساعته، چیزهای دیگری نیز یافت شد؛ از جمله سر یک ماهی که داخل یک ظرف بستنی گذاشته شده بود، مرغ سیاه کشته شده‌ای که در داخل یک پارچه کفن مانند پیچیده شده بود و دعایی که داخل یک شلغم پوسیده گذاشته شده بود (تصویر ۸). مشخص بود که همه این دعاها و طلسم‌ها جدید هستند و اگر بیشتر به جستجوی خود ادامه می‌دادم، نمونه‌های دیگری نیز پیدا می‌شدند.

بدین ترتیب تا حدودی یکی از دلایل تعدد دعا‌های یافت شده در بستر زاینده‌رود بر ما روشن شد. دعاها و طلسم‌هایی که باید در قبرستان به خاک سپرده شوند، دارای نیروهای منفی و مخرب همچون نابود کردن، جدایی انداختن و بستن هستند.^۱ در واقع شاهد مقابله دو نوع

۱ «... بیاور چلواری که از کفن میت باشد و سوره الم تر کیف یا جبرئیل را بر آن بنویس با آب مرده و نیل و سوسکی را گرفته در میان پارچه گذار و با نخ سیاه به پیچ و در گورستان کهنه دفن کن ...» (طلسمات طمطم

جادو هستیم: جادویی که برای خیر و آسایش انسان‌ها می‌کوشد و جادویی که برای به زحمت انداختن یا انتقام از دیگران ساخته شده است. به این ترتیب با جمع‌آوری و انداختن دعاها و طلسم‌ها به آب روان عمل تطهیر انجام می‌شود و ناپاکی ناشی از جادو از بین می‌رود.^۱

گورستان‌ها به تمامی متعلق به دنیای مردگان نیستند و در حیات زندگان نیز نقش‌هایی بر عهده دارند. این موضوع به ویژه در مورد شهرهای کهن با سابقهٔ زیست طولانی بشر همچون اصفهان، بیشتر صادق است و مشاهده می‌شود. اصفهان در اطراف خود گورستان‌های متعددی داشته است که امروز از میان گورستان‌های قدیمی، بخشی از گورستان تخت فولاد در جنوب زاینده‌رود بر جای مانده است و بقیهٔ گورستان‌ها همگی در توسعه شهری کاملاً از بین رفته‌اند یا فقط بخش کوچکی از آنها بر جای مانده است. در داستان جن‌نامه گلشیری، که در آغاز این مقاله بیان شد، هنگامی که راوی داستان از آبادان به اصفهان می‌آید تازه متوجه می‌شود که نمی‌داند گورستان آبادان در کجا واقع شده بوده است. در اصفهانی که او به آن وارد می‌شود، گورستان نقش مهمی در زندگی روزمرهٔ زندگان دارد: «فردا هم به تخته‌پولاد رفتیم. رسم‌شان بود. به یک کرشمه دو کار بود، هم زیارتی بود و هم تفریح. توی تکیهٔ بابا رکن‌الدین غرفه‌ای گرفتند. دو سه پتو برای همه و قالیچه‌ای برای میرزاعمو پهن کردند. پسرخاله‌ها هم آمدند. فقط آقا مهدی ماشین داشت. از همان صبح هم دیگ را سر چراغ خوراک‌پزی بار گذاشتند. عروس خاله همدم همهٔ کارها را می‌کرد. عروس کوچک به قول خاله-دسته هاونش را توی دامنش گذاشته بود و جانم و قربان می‌کرد» (گلشیری، بی‌تا). همچنین گورستان قدرت دخالت در امور زندگی زندگان را دارد: «غروب هم سری می‌زنیم به تخته‌پولاد. همان اول هم زیارت اهل قبور

هندی، ۱۳۸۵ ه.ق.: ۸۴). «... یکی را در قبر شهید دفن نموده و یکی را ۳ روز پشت به قبله آویخته و بعد ۳ روز در آتش می‌گذاری و بیرون آورده و صورتی از آن زن را می‌سازی و روی سینه و صورت، شکل این اشکال را می‌نویسی و در پارچهٔ سیاهی بسته در قبر کشته دفن می‌کنی...» (همان، ۱۴۴).

امشابه چنین مقابله با اعمال جادویی به اشکال دیگری نیز وجود دارد. نگارنده در حین تحقیقات میدانی خود متوجه شد که قصاب‌ها آگاهانه استخوان کتف گوسفند را خرد می‌کنند تا از آن برای نوشتن دعا و جادو استفاده نشود. کتف گوسفند با سطح صافی که دارد، مطلوب نوشتن دعا و نفرین برای دعانویسان است و قصاب‌ها برای اینکه ناخودآگاه عامل بدبختی شخصی نشوند، از فروختن کتف سالم گوسفند پرهیز می‌کنند (همان، ۹۵). «... اگر بر کتف گوسفند نویسی و بسوزانی حاضر بشود...» (کلیات کنزالحسینی، ۱۳۳۲: ۱۲۴). «... ترکیب دوم اینکه بر شانهٔ گوسفند نوشته شهد مالیده زیر آتش دفن کند و آتش هر وقت بماند مطلوب بی‌قرار گردد...».

را می‌خوانیم و اذن ورود می‌گیریم، گرچه در نسخه نیامده است. دلیلی ندارد که عامل خواب همه رفتگان را برآشوبد. ارواح خبیثی هم هستند که همچنان در گورستان‌ها سرگردانند یا به گرد گور محبوب گریزپاشان پرسه می‌زنند. برای آنها هم طلب مغفرت می‌کنیم تا مگر در کار زندگان دخالت نکنند.... کبوتر سفید را به همین نیت تیار کرده‌ام و آن دانه‌ها را.... راوی این روایت می‌گوید: گربه سفید نیز مجرب است. در نسخه ما — باز می‌نویسم — کبوتر سفید آمده است، البته با این شرط که آن دانه بخورد که گفته‌ام» (همان).



تصویر (۸): طلسم‌ها و دعا‌های یافت شده در گورستان تخت فولاد^۱

(۱۱) دو دعای آویزان‌شده به کاج‌های کاشته شده در گورستان ۱، ۲ و ۳) دعا‌های نوشته شده بر روی کاغذ و پارچه و خاک شده در بالای سر قبور قدیمی، ۴) ظرف بستنی خاک شده در بالای یک قبر قدیمی که داخل آن سر گندیده یک

مقبرهٔ ابودردا و آدمک‌های خمیری به آب سپرده شده

یکی دیگر از رسوم مرتبط با رودخانه در شهر اصفهان پختن آتش در مقبره‌ای موسوم به ابودردا است (مهدوی، ۱۳۴۸: ۳۵۶). این مقبره در فاصلهٔ حدوداً ششصد متری شمال مادی فدن و کمی بیشتر از یک کیلومتری زاینده‌رود واقع شده است. در شمال و جنوب مقبره دو رشته فرعی مادی جریان دارد که رشتهٔ شمالی از کنار مقبره می‌گذرد. در مراسمی در کنار این مقبره آتش نذری پخته می‌شود که بسیار معروف است. همان طور که از نام ابودردا برمی‌آید این آتش به نیت سلامتی و دور کردن امراض پخته می‌شود. مشابه چنین مراسمی با همین نام در شهرهای دیگر ایران نیز وجود دارد (دانلدسون، ۱۳۹۸: ۱۵۸-۱۵۹). اما مراسم اصفهان تفاوتی با بقیه دارد که مرتبط با حضور آب روان است. در اصفهان این مراسم به ویژه در اولین شنبهٔ سال برگزار می‌شد. در کنار مقبرهٔ ابودردای اصفهان ابتدا خمیر را بر روی سنگ خاصی، که به گفته اهالی محل یک سنگ قبر بوده، به نیت شخص بیمار آماده می‌کردند و می‌بریدند. در هنگام آماده کردن خمیر دعا، گاه اشعاری همچون «ای ابودردا درد من را بردار» نیز خوانده می‌شد. به دلیل مراجعه‌کنندهٔ زیاد برای دسترسی به این سنگ باید نوبت گرفته می‌شد. همچنین علاوه بر رشتهٔ آتش به نیت افراد مختلف آدمک یا گاه اشکال دیگری همچون گلوله با خمیر رشتهٔ آتش می‌ساختند و همراه با رشته‌ها در داخل دیگ در حال پخت می‌انداختند. بعد از پختن آتش چند قاشق از آتش را همراه با آدمک خمیری به داخل آب روان می‌انداختند (هدایت، ۱۳۷۸: ۱۳۰). البته ظاهراً میسر بود آدمک را در جایی دور از خانه یا بالای پشت بام هم انداخت، اما این رسم در اصفهان بیشتر همراه با به آب انداختن آدمک است. با انجام این مراسم مرض و درد را از شخصی که آدمک به نیت آنها ساخته شده بود، دور می‌کردند.

به نظر می‌رسد این نوع مراسم، با تفاوت‌هایی در شکل اجرا، ریشه‌ای کهن و چند هزار ساله در فرهنگ‌های سامی آسیای جنوب غربی دارد. پیکرک‌های سفالین انسانی و حیوانی، که در دوره‌ای به عمد شکسته شده و دور انداخته شده‌اند، از یافته‌های آشنای محوطه‌های باستانی در خوزستان و میان‌رودان به ویژه در هزارهٔ دوم پ.م. هستند. حضور چنین مراسمی در اصفهان

ماهی به همراه دعایی نوشته شده بر کاغذ در داخل دهانش قرار داشت، (۵) دعای گذاشته شده داخل یک شلغم که در بالای سر یک قبر خاک شده بود، (۶) مرغی سیاه‌رنگ و کشته شده که داخل یک پارچه سفیدرنگ پیچیده شده بود و به همراه تعدادی دعای نوشته شده بر روی کاغذهای مثلث شکل به خاک سپرده شده بود (عکس‌ها از پیام انتخابی)

علاوه بر آنکه جنبه دیگری از آیین‌های در ارتباط با زاینده‌رود را به ما نشان می‌دهد، می‌تواند به درک ما از کاربرد پیکرک‌های سفالین شکسته در محوطه باستانی نیز کمک کند. جالب آن است که در متون مقابله‌کننده با جادو در میان‌رودان باستان که به نام مَقْلُو^۱ شناخته می‌شوند، صحبت از ساختن پیکرک‌هایی به شکل انسان از جنس‌های مختلف از جمله از جنس خمیر است (Abusch, 2015: 298, 312, 320, 368, 370, 372, 378) که بعد از خواندن دعا بر آنها یا باید در آتش سوزانده شوند یا در آب غرق شوند تا طلسم و جادویی که موجب مریضی و ناراحتی شده است از بین برود.

پنهان ز دیده‌ها: نیروی اعداد و کلمات

طلسم‌های مورد بحث ترکیبی از اعداد و حروف و گاه شکل‌هایی است که در کنار یکدیگر نیرویی جادویی می‌آفرینند. قدرت اعداد و کلمات نوشته شده بر روی یک تکه کاغذ، که قادر است در جریان روزمره زندگی تغییر و خللی وارد کند، از کجا می‌آید؟ چه نیرویی در کاغذ و جوهر یا در ترکیب کلمات و واژه‌ها وجود دارد که در کنار یکدیگر قادر به ایجاد نیرویی فراتر از خود هستند؟ آیا هر کسی که کلمات و اعداد را به ترتیب ذکر شده در کنار هم بنویسد قادر به پدید آوردن این نیرو خواهد بود یا اینکه افراد خاصی قادر به اجرای این مراسم هستند؟ اینها سئوالاتی هستند که با بررسی آنها تا حدودی ماهیت رفتارهای مرتبط به طلسم‌نویسی بر ما روشن می‌شود.

دستورات داده شده توسط دعانویس اغلب پیچیده هستند و شرایط احقاق آن به سادگی میسر نیست. مجموعه‌ای از شرایط زمانی و مکانی همراه با استفاده دقیق از یک سری عبارات و جملات در حضور اشیائی خاص با اشکالی خاص باید با یکدیگر ترکیب و در کنار هم محقق شوند تا دعا اجابت یابد.^۲ در اغلب اوقات و در صورت اثر نکردن دعا یا طلسم مناسب دیگری

1 Maqlû

۲ «... این نسخه را و طریق عمل چنین است ابتدا هفت لوح به شکل مربع ترتیب ده از طلای پاک و طلسم صفحه مقابل را بر آن هفت لوح نقش کرده به ساعت سعد که برای این لوح مناسب است و باید رجوع شود به جدول سلیمانی از کتاب هفت پیکر سلیمانی و روز شنبه یا جمعه یا چهارشنبه لوح‌ها را در هفت چاه آبی عمیق و یا هفت قناه (ت) انداخته و بگویند یا صاحب‌الزمان و مراد را در نظر آورد و طالب باید لوح‌ها را با دست راست خود در چاه اندازد و با کسی سخن نگوید و با کسی سخن نگوید و وقت در چاه انداختن این اشکال باید کف دست راست و کف دست چپ نوشته شده باشد...» (طلسمات طمطم هندی، ۱۳۸۵ ه.ق.: ۸۵)

نیز در کنار روش اصلی پیشنهاد می‌شود تا در صورت عدم اجابت روش اول به آنها رجوع شود. مجموعهٔ این عوامل راه را بر تفسیرهای مختلف از نحوهٔ انجام دادن این رفتار باز می‌کند. در این منظومهٔ پیچیده از اعمال و مناسک، اگر حروف و اعداد با نظم خاصی نوشته شوند، قدرتی فراطبیعی می‌یابند و ارجاعی نمادین به چیزی فراتر از درک آشنای ما از کلمات و اعداد می‌دهند. بدین ترتیب با حروف و اعدادی، که در زبان روزمره آشنا هستند، زبان جدیدی با قواعد جدیدی خلق می‌شود که گروه معدودی بر آن تسلط دارند (Sørensen, 2007: 88-90؛ کاسیرر، ۱۳۹۹: ۲۲۶-۲۴۱). حروف ابجد نوعی ارتباط معنایی بین حروف و اعداد برقرار می‌کنند که این خود گزینه‌های بی‌شماری از ترکیبات مختلف را برای دعانویس فراهم می‌کند. اعداد سعد و نحس دارند و حروف ابجد هم با ارتباط با اعداد این قدرت را به خود جذب می‌کنند. اگر حرف یا عددی به تعدادی معین و در شرایط مکانی و زمانی مشخص گفته یا نوشته شود، فرد را قادر به دستیابی به مطلوب خود می‌کند. گاه حتی قلم و مرکب نیز دارای شرایط خاصی برای افزایش احتمال دستیابی به مطلوب هستند.^۱ تکرار بخش مهمی از فرایند انجام چنین مناسکی است و تکثیر یک دعا یا کلمه بر قدرت آن می‌افزاید (تناولی، ۱۳۸۵: ۲۸).^۲ یک عمل، یک نوشته یا یک ذکر لازم است تا بارها و اغلب به تعداد مشخصی انجام یا خوانده شود تا بر قدرت آن افزوده گردد. به همین خاطر حتی در میان نمونه دعاهای جمع شده از بستر زاینده‌رود نیز تعدادی کاملاً تکراری و یک‌شکل بودند و در کنار هم یافت می‌شدند که نشان می‌داد همگی به یک نفر متعلق هستند.^۳

دعانویس مجرب کسی است که بتواند امور مختلف را همزمان در نظر بگیرد و تأثیر بسیاری از مسائل را بر دعای خود بسنجد و در نهایت پس از شکل دادن به این نظام پیچیده، طلسم را در قالب حروف و اعدادی بنویسد یا بر زبان آورد که در نظر مخاطب ناآشنا و رمزآلود به نظر می‌رسد. همهٔ اینها موجب می‌شود که دعانویس مجرب، همچون پزشکی حاذق، دانسته‌ها و

۱ «... و آنگاه در روز دهم سورهٔ احزاب را با گلاب و زعفران روی کاغذ نوشته باسم خلق و در حقهٔ گلی گذارد...» (همان، ۱۴۵).

۲ «... و بعد این اسم را صد و یک مرتبه روی صد و یک کاغذ مدور نوشته و با سه دانه فلفل سیاه در آتش بسوزان و بگو...» (همان، ۷۹).

۳ «... و صبحی بعد از نماز فجر نود و نه نقش بر کاغذ سفید بنویسد همه را جمع کرده در دریای روان بی‌ندازد و عزلت اختیار کند در حجره نشسته باشد...» (کلیات کنزالحسینی، ۱۳۳۲: ۱۱۸).

حفظیات زیادی را از پیش در ذهن خود داشته باشد تا بتواند با مراجعه به آنها تصمیمی صحیح برای نوشتن نسخه دعا یا طلسم بگیرد. وجود جسمانی طلسم را که در قالب شیء کوچک متجسد شده است، نمی‌توان به راحتی دور انداخت یا به فراموشی سپرد. شیء مذکور به واسطه فرایندی که طی شده است، دیگر یک تکه کاغذ، پارچه یا چوب معمولی نیست، بلکه به نوعی واسطه و میانجی تبدیل شده و به شکلی استعاری معادل قدرت‌هایی جادویی در نظر گرفته می‌شود (Sørensen, 2007: 69-72) که در چشم صاحب طلسم باید آن را محترم شمرد و طی فرایندی خاص آن را از خود دور کرد. انداختن طلسم در هر جایی همچون سطل آشغال یا کوچه می‌تواند برای صاحب دعا عواقبی در پی داشته باشد. طلسمی هم که قرار نیست دور انداخته شود یا باطل گردد، اغلب باید در جایی مانند جلوی ورودی خانه، زیر درخت یا سنگ و یا زیر فرش پنهان شود. بدین ترتیب دعا از جلوی چشم افرادی که نباید آن را ببینند، دور می‌شود و فقط در معرض دید نیروهایی قرار می‌گیرد که باید آن را ببینند و به آن اثر ببخشند.

این دسته از اعمال بشری ذاتاً با پنهان‌کاری همراه هستند و همه مراحل نوشتن و ساختن طلسم معمولاً پنهانی و دور از چشم اغیار انجام می‌شود. دعانویس هر چقدر مشهور، اما شهرت‌اش در محدوده مشتریان و باورمندان است و محل کار او، که اغلب اتاقی از خانه‌اش است، بدون هیچ تابلو و نشانی. مراجعه‌کننده نیز به همین مقدار تلاش می‌کند ناشناس باقی بماند. شکل جسمانی و مادی دعا نیز اغلب باید در جایی دور از چشم دیگران پنهان شود یا پس از مدتی به داخل چاه، آب روان یا آتش انداخته شود یا به باد و خاک سپرده شود و از بین برود.^۱ طول عمر اغلب کوتاه این دسته از طلسم‌ها در کنار لزوم تکثیر به تعداد زیاد باعث استفاده از مواد ارزان‌قیمتی همچون تکه کاغذ یا پارچه می‌شود. مطابق مطالب مندرج در کتاب‌های دعانویسی بخشی از ادعیه نیز باید بر خشت یا گل و یا خمیر و آرد نوشته و بعد در آب انداخته شوند^۲ یا سوزانده شوند^۱ که در این صورت دیگر هیچ اثری از آنها بر جای نمی‌ماند.

۱ «... بعداً هفت کاغذ را که نوشته و حاضر است یکی را در دل گوسفند گذاشته و دل را در گل گیرد در آتش گردو دفن کند و یکی را در آب روان انداخته و موقع باب انداختن با کسی سخن نگوید سوم را در باد آویزد و چهارم را در بیابانی دفن نموده و پنجم را در آتش بسوزانید و ششم در چاه آبی پاک انداخته و هفتم را سر راه مطلوب دفن کنید...» (طلسمات طمطم هندی، ۱۳۸۵ ه.ق: ۴۶-۴۷). «... بنویس این شکل را بر کاغذ ۳ عدد و یکی را در باد بیاویز و یکی را در آب روان مقابل قبله انداز...» (همان، ۱۶۸).

۲ «چهارده مرتبه در یک چله اسم مذکور را بخواند و هر روز چهارده نقش نوشته در آرد گولی بسته پیش خود جمع نماید. بروز هشتم همه گولی‌ها را در دریا اندازد پس چون چله تمام شود بی‌شک پادشاه گردد...» (کلیات کنزالحسینی، ۱۳۳۲: ۳۴-۳۵).

اعتقاد به نیروهای فرامادی، خرافه یا حقیقت؟

دعا و طلسم‌نویسی را می‌توان زیرمجموعهٔ اعمالی با عنوان اعمال «جادویی»^۲ قرار داد که خود در ذیل پرداختن به فرهنگ عامه در علوم اجتماعی و فرهنگی طبقه‌بندی می‌شوند (Sørensen, 2007: 9-30). از آنجایی که پرداختن به این قبیل از موضوعات اغلب «خرافات» محسوب می‌شود، نوعی مطالعهٔ غیرعلمی و حاشیه‌ای محسوب می‌شود (Houlbrook & Armitage, 2015: 2). جادو امروزه مفهومی خرافاتی و عملی غیرعقلایی به شمار می‌آید و به نظر می‌رسد که در زندگی امروز ما نقشی نداشته یا نقش بسیار اندکی بازی می‌کند. در حالی که در گذشته این مفهوم شامل طیف وسیعی از فعالیت‌های بشری از پزشکی و روان‌پزشکی گرفته تا موسیقی، مذهب، شیمی، جغرافیا و نجوم می‌شد. در گذشته تلاش می‌شد بسیاری از مشکلات و همچنین کنجکاو‌های بشر از طریق توسل به اعمالی رفع شود که امروزه از آنها با عنوان اعمال جادویی و خرافی یاد می‌شود.

یافته‌های مورد بحث در این مقاله نشان‌دهندهٔ این موضوع هستند که در زندگی امروزه اعمال جادویی و فراطبیعی بیش از آنچه به نظر می‌رسد حضور دارند، اما اغلب پنهانی‌تر شده‌اند یا صورت‌های متفاوتی از گذشته به خود گرفته‌اند. تمایل بشر برای دستیابی به قدرت‌های ماوراءالطبیعه و تلاش برای مهار و جهت دادن به این نیروها هنوز وجود دارد. حضور این دسته از باورها و عقاید در زندگی امروز ما عجیب نیست، چون انسان امروز از لحاظ فیزیکی و حواس پنجگانه در مقابله با دنیای بیرون همان انسان چندین هزار سال پیش است و در مقابل پدیده‌های مشابه، اگر مجهز به دستگاه‌های جدید نباشد، همان ادراک حسی را دارد که در گذشته داشته است. دسترسی به مجهولات عالم و تمایل به دانستن فراتر از آنچه با حواس قابل درک است، از تمایلات همیشگی بشر بوده است که گاه به شکل کوشش‌های علمی و گاه به شکل روی آوردن به امور ماوراءالطبیعه ظهور پیدا می‌کند (Greenwood, 2009: 49-52, 145-157). حتی می‌توان گامی فراتر نهاد و ادعا کرد که در این روزگار، اعتقاد بی حد و حصر به علم، ماشین و دستگاه خود جنبه‌ای جادومابانه و خرافاتی گرفته است و انتظاری که از آزمایشگاه‌ها، داروها و رصدخانه‌ها داریم، گاه ذاتاً مشابه آن باوری است که پیش از این به جادو

^۲ «نوع دیگر از شیخ بهایی محمد آملی علیه‌الرحمه منقولست که این طلسم را هر کس بر برگ زرد شده بنویسد و در آتش اندازد مطیع می‌شود» (همان، ۱۲۱).

داشته‌ایم. به بیان دیگر علم‌باوری افراطی^۱ نیز سویه‌هایی از خرافه‌گری را در خود نهان دارد. باور به اینکه انسان با جادوی علم و فناوری قادر خواهد بود آینده‌ای سعادت‌مند برای خود بیافریند، در ذات خود نوعی اعتقاد به اموری فراتر از ادراک بشری را نهان دارد که فقط به شکلی نوین ظاهر شده است.

از تعدادی از دانشمندان و علمای معروف مسلمان کتبی در مورد امور مربوط به طلسم و دعانویسی بر جای مانده است که نشان می‌دهد این دسته از اعمال در گذشته اغلب بخشی از علوم رایج زمان خود محسوب می‌شدند. علوم غریبه در گذشته از سویی در کنار علوم رایج دیگری همچون طب و نجوم یا جغرافیا بودند و در بسیاری از اوقات مرزهای مشخصی میان آنها وجود نداشته است. از سوی دیگر این دسته از باورها بخشی از امور دین رسمی زمان خود محسوب می‌شدند که این وجه دوم به شکل‌هایی هنوز به قوت خود باقی است. درک جدید ما از کلمه «علم» که بر محور تجربه^۲ و مشاهده مستقیم استوار است باعث می‌شود که امروز این بخش از علوم قدیم را در زمره خرافات قرار دهیم.^۳

موضوع دیگری که باید به یاد داشت این است که سحر و جادو هر چند قرابت زیادی با پیشگویی و طالع‌بینی و دعانویسی در مذاهب و ادیان مختلف دارد، چه در اسلام (اکانر، ۱۳۸۷) و چه در مسیحیت و یهودیت، هنگامی که در قالب دین رسمی ارائه نمی‌شد، جزو اعمال ممنوعه محسوب می‌شد (براتی، ۱۳۹۶: ۱۳-۱۹) و گاه جزای مرگ داشت. در این موارد در حقیقت شاهد مقابله دو نیروی مشابه با یکدیگر هستیم که با وجود استفاده از ابزار و اعتقاداتی تا حدودی یکسان، یکی در آیین‌های رایج پذیرفته شده است و دیگری مربوط به عالم شیطانی دانسته می‌شود (Sørensen, 2007: 186-191; Stein & Stein, 2017: 146-147). در این دنیای ثنویت دارندگان نیروی فراطبیعی که به دین و آیین‌های رسمی و رایج باور دارند، حامیان خیر و بقیه حامیان شر محسوب می‌شوند.^۴ داستان‌های زیادی از نبرد عالمان هر دو دسته با یکدیگر

1 Positivism

2 Experiment

۳ شایان ذکر است که دعانویسان نیز باور به این اعمال را گاه حمل بر تجربه می‌کنند: «... و دل را در گل گرفته و کنار آتش دفن کند، مؤثر است و به تجربه رسیده...» (طلسمات طمطم هندی، ۱۳۸۵ ه.ق: ۱۰۴). «... و باسم مطلوب در آتش گذار بسیار مؤثر است و بارها به تجربه رسیده است...» (همان، ۱۳۰).

۴ سوره انعام آیه ۱۲۸

ثبت شده است. داستان حضرت موسی، که با کمک الهی و با روشی مشابه جادوگران با انداختن عصای خود جادوی آنها را ختنی کرد، یکی از نمونه‌های این رویارویی است. به بیان دیگر آنچه در بین گروهی خرافه محسوب می‌شود، برای گروهی دیگر اعتقادات و باورهای آئینی و مذهبی می‌تواند باشد، و بالعکس باورها و اعتقادات مذهبی آن گروه برای گروهی دیگر می‌تواند در قالب خرافه طبقه‌بندی شود (گاردنر، ۱۳۸۷).

پایان: جادو در زندگی امروزه

توسل به طلسم، جادو، دعا و دیگر نیروهای ماوراءالطبیعی برای تغییر دادن روند طبیعی امور احتمالاً سابقه‌ای به قدمت حضور گونهٔ انسان هوشمند بر روی زمین، با توانایی اندیشیدن و باور داشتن به آنچه ادراک حسی نمی‌شود^۱، داشته و تا امروز نیز به شکل‌های مختلف، گاه با اشکال جدید و گاه همچنان با اشکالی بسیار کهن ادامه یافته است. امروزه تلاش برای تغییر روند زندگی و تأثیر گذاشتن بر آینده در شکل‌های مختلفی ظهور و بروز می‌یابد و بخشی از علومی رسمی همچون آینده‌پژوهی تا بازار داغ کتاب‌هایی با عناوینی مانند «رموز موفقیت» یا کلاس‌ها و دوره‌های شبه‌روان‌شناسانه که بسیار پرطرفدار هستند و روش‌های مختلف فال‌گیری را می‌تواند شامل شود. این خواستهٔ بشری برای تغییر سرنوشت به هر دو شکل خوش‌بینی افراطی به علم یا نیروی اراده یا تکیه به نیروهای ماورائی در زندگی روزمره ما همچنان وجود و بروز دارد. تفاوت در این است که بخشی از این تلاش بیشتر در پس پرده پنهان است و خرافی می‌نماید، و دیگری مدرن و امروزی است و در مقابل چشم‌ها قرار دارد. اما هر دو شکل این کوشش‌ها در زندگی ما حضور دارند و تأثیر خود را بر مناسبات روزمره زندگی ما می‌گذارند.

استفاده از طلسم و دعا و تعویذ به اشکال مختلف هر چند قدمتی چندین هزار ساله دارد، اما به شکل مادی که امروز در ایران و در این پژوهش با آن روبرو هستیم، احتمالاً از دورهٔ صفوی و همراه با تسلط رسمی شیعه رشد بیشتری پیدا کرده و به ویژه در دورهٔ قاجار به اوج خود رسیده است. شیعیان بر خلاف سنی‌ها فرهنگ مادی بسیار گسترده‌ای دارند (Khosronejad, 2011) و آیین‌های متعددی همراه با ملزومات مادی و تصویری فراوانی را باور دارند و اجرا می‌کنند. این رفتار بعد از ورود به دنیای صنعتی و مدرن امروز هیچگاه از

1 Transcendental

بین نرفته، بلکه مدام شکل پنهان‌تری پیدا کرده است. در طی انجام این پژوهش نگارنده با دعانویسان جوانی روبرو شد که اتفاقاً از شهرت بسیاری در انجام این قبیل امور برخوردار بودند که نشان می‌داد این حرفه رو به اضمحلال نیست و حتی شاید بتوان گفت در چند دهه اخیر دوباره رونق گرفته است و در سطوحی حتی احتمالاً از حمایت و باور دولتی نیز برخوردار است. در کنار این نمونه‌ها طیف دیگری از گرایش‌ها نیز شکل گرفته است که هر چند خود را در برابر نمونه‌های شیطانی می‌دانند، اما روش کارشان تفاوت زیادی با یکدیگر ندارد. در یکی از ملاقات‌ها یکی از اعضای جوان یکی از گروه‌ها می‌گفت وظیفه‌اش باطل کردن دعاهایی است برای اشخاص مختلف نوشته شده و برای آنها در زندگی مشکلات فراوانی ایجاد کرده است. او برای این کار موکل (جن) داشت و به کمک او عمل باطل‌سازی طلسم‌ها و دعاها را انجام می‌داد. از نظر او دولت‌ها با استفاده از طلسم به اشکال مختلف تلاش زیادی برای تسلط بر مردم می‌کنند. برای مثال او معتقد بود که مکعب فلزی بزرگی که در ورودی پارک هشت بهشت از طرف چهارباغ نصب شده و بر روی آن کلمات و حروفی حک شده‌اند، نمونه یکی از این تلاش‌ها در شهر اصفهان است.

یکی از مواردی که در سال‌های اخیر خبرساز شد، پیدا شدن پارچه‌ای به طول دو نیم متر در زیر سنگی در کناره دریاچه سد کرج در سال ۱۳۹۶ بود که روی آن طلسم‌های مختلفی نوشته و کشیده شده بود. به باور یابندگان، این طلسم توسط افرادی در کنار آب شرب مردم تهران گذاشته شده بوده تا با خوردن آب به آنها رأی بدهند. نمونه دیگر گفتگویی است که در خرداد ماه ۱۳۹۰ در همشهری ماه شماره ۷۵ با یک فالگیر انجام شد. در این گفتگو که با عنوان «ادعاهای عجیب یک فالگیر سیاسی» منتشر شده است، فالگیر ناشناس درباره ارتباط میان فالگیرها با بعضی دولتمردان صحبت می‌کند و حتی ادعای انداختن دعا به آب سدهای کرج و لتیان در اینجا نیز تکرار می‌شود. نمونه دیگر خبری است که در بعضی خبرگزاری‌ها و روزنامه‌ها بعد از انتخابات ۱۴۰۰ منتشر شد،^۱ مبنی بر اینکه یکی از نامزدهای انتخابات به خاطر پیش‌بینی یک پیشگوی مشهدی از پیروزی او تا روز آخر در انتخابات باقی ماند. این خبر البته از طرف نامزد مورد نظر تکذیب شد، اما نفس حضور چنین اخباری می‌تواند نشان دهد که استفاده از دعا لزوماً محدود به قشر خاصی از افراد جامعه نیست و این رفتار در طبقه‌های اجتماعی مختلف

1 <https://www.khabaronline.ir/news/1529626>

حضور دارد. برای درک میزان گسترش این رفتار در ایران امروز کافی است به جستجوی فارسی چند کلمه کلیدی مربوط به دعانویسی در اینترنت و شبکه‌های مجازی بپردازید تا با صفحات بی‌شماری درباره این موضوع روبرو شوید. این‌ها می‌تواند نشان‌دهنده رویکردی گسترده به یاری گرفتن از امور ماوراءالطبیعه در زندگی امروز بخشی از ساکنان ایران باشد.

به نظر می‌رسد ورود به دنیای علم‌محور کنونی باعث از بین رفتن رفتارهای به اصطلاح خرافی نشده باشد، بلکه موجب پنهانی‌تر شدن آنها شده است. در این تحقیق مشخص شد که اعتقاد به دعا و طلسم و جادو در سطح وسیعی در زیر پوست شهر کنونی مدرن اصفهان، و احتمالاً بقیه شهرها و روستاهای ایران وجود و حضور دارد. دعاهای جمع شده از زاینده‌رود بخش بسیار کوچکی از کنش انسان ساکن در اصفهان هستند که بقایای مادی آن به خاطر بسته شدن رودخانه بر ما آشکار شده است. باید به خاطر داشت که بخش بزرگی از این رفتار یا اصولاً بقایای مادی از خود بر جای نمی‌گذارد یا باید به دنبال بقایای مادی آنها در جای دیگری بود.

مرادی که این نوشتار به او تقدیم شده است، در کتابی به «اتم‌سفر زاینده‌رود» پرداخت و درختان، مناره‌ها، گنبدها و پلهایی را که در کنار و در ارتباط با رودخانه شکل گرفته‌اند، بخشی از اتم‌سفر شهر اصفهان دانست (مرادی و نساچی، ۱۳۹۷: ۱۳۹۸). او زاینده‌رود را پیوند دهندهٔ عناصر فرهنگی و طبیعی می‌داند که همگی با محوریت و هماهنگی با این رود شکل گرفته‌اند. به نظر نگارنده، زاینده‌رود اتم‌سفر دیگری نیز دارد که بر خلاف بقیهٔ عناصر سازندهٔ ذکر شده پنهان است، اما عنصری جدایی‌ناپذیر از روح شهر اصفهان را می‌سازد. زاینده‌رود و عناصری که در ارتباط با این رودخانه شکل گرفته‌اند، می‌توانند کمک کنند تا بخشی از روح شهر، که به دلایل مختلف نمی‌تواند آشکار و جلوی چشم باشد، مخفیانه بروز یابد. اهالی اصفهان غروب‌ها در زیر پل خواجه جمع می‌شوند و در تاریک و روشن حجره‌های زیر پل و در زمینهٔ صدای آب، بدون برنامه‌ریزی و هماهنگی قبلی، با همدیگر آواز می‌خوانند. هر کسی که بخواهد می‌تواند بدون اینکه به چشم بیاید به این جمع بپیوندد و در حالی که صدای قدرتمند آب ضعیف‌های صدای او را می‌پوشاند، زیر آواز بزند. عشاق می‌توانند پنهانی در زیر دهانهٔ پل‌ها یا در زیر درختان انبوه اطراف رود همدیگر را ملاقات کنند، همان‌طور که برای انجام کارهای پنهانی دیگری نیز از همین فضاها استفاده می‌شده است.^۱ آشکار شدن دعاهای مورد بحث در

^۱ «پدرم گفت: عشق کنید، بچه‌ها! همه این رودخانه مال خودمونه. تا دلتون می‌خواد عشق کنید! یکی از مردها ... به سی و سه پل اشاره کرد و به پدرم گفت: اون دهنه‌ها هم مال شماست؟ همه خندیدند. فقط من و پدرم نخندیدیم.»

این نوشتار در بستر خشک زاینده‌رود را می‌توان در کنار بقیه عوامل سازنده منظر طبیعی و فرهنگی آشکار و پنهان رودخانه، بخش دیگری از رفتاری دانست که در زیر پوست شهر جریان دارد و خشک شدن غیرطبیعی رودخانه موجب آشکار شدن آن شده است.

سپاسگزاری

از امیرحسین کریمی و همسر ایشان نازنین شهیدی و نیز علی شجاعی اصفهانی بسیار سپاسگزارم که با شناخت جامع خود از جغرافیا و تاریخ شهر اصفهان و کتاب‌ها و مطالب منتشر شده درباره این شهر، در تدوین این مقاله به نگارنده کمک فراوانی کردند. از خانم دکتر هایده لاله و علی شهیدی که با خواندن نسخه اولیه مقاله پیشنهادات سازنده‌ای به بنده دادند بسیار سپاسگزارم. همچنین سپاس فراوان از هادی الهیاری که موجب آشنایی اولیه من با این پدیده در شهر اصفهان شد و در طول مراحل پژوهش کمک و یاری فراوانی به پیشبرد کار کرد. از پیام انتخابی نیز بسیار سپاسگزارم که من را با بخشی از پدیده‌هایی آشنا کرد که در این مقاله درباره آنها بحث شد و در عکاسی از بخشی از طلسم‌ها به من یاری رساند. موضوعات مطرح شده در این نوشتار البته نظر شخصی من است و ضعف‌ها و کمبودها همگی بر عهده نویسنده است.

منابع

- آکانر. ملون کاتلین (۱۳۸۷). **تعاویذ از منظر تعالیم قرآنی**. دوازده+یک، سیزده پژوهش درباره طلسم، تعویذ و جادو. گردآوری و ترجمه ابراهیم موسی‌پور. تهران: کتاب مرجع.
- اولثاریوس، آ. (۱۳۶۳). **سفرنامه آدام الثاریوس، بخش ایران**. ترجمهٔ احمد بهپور. تهران: سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار.
- براتی. پرویز (۱۳۹۶). **بادهای افسون، مقدمه‌ای بر شناخت علوم غریبه در ایران**. تهران: نشر چشمه.
- ترکمان. اسکندر بیگ (۱۳۸۲). **تاریخ عالم آرای عباسی**. زیر نظر ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- تناولی. پرویز (۱۳۸۵). **طلسم، گرافیک سنتی ایران**. تهران: بن گاه.
- داندلسون. بس ال (۱۳۹۸). **اسفند وحشی: پژوهشی دربارهٔ سحر و جادو در فرهنگ عامه ایران**. ترجمهٔ ابولقاسم سری. تهران: فرهنگ جاوید.
- فروغی. علی و عسگری مقدم. رضا (۱۳۸۸). **بررسی میزان گرایش به خرافات در بین شهروندان تهرانی**. راهبرد. ۱۸(۵۳). ۱۶۱-۱۹۱.
- کاسیرر. ارنست (۱۳۹۹). **فلسفهٔ صورت‌های سمبلیک**. جلد دوم: اندیشه اسطوره‌ای. ترجمه یدالله موقن. تهران: هرمس.
- کاشفی. ملاحسین (بی‌تا). **اسرار قاسمی**. کتابفروشی و چاپخانه محمد حسن علمی.
- گاردنر. آلیس (۱۳۸۷). **خرافات**. دوازده+یک، سیزده پژوهش درباره طلسم، تعویذ و جادو. گردآوری و ترجمه ابراهیم موسی‌پور. تهران: کتاب مرجع.
- گلشیری. هوشنگ (بی‌تا). **جن‌نامه**. سوئد: نشر باران.
- مادیسون، ف. و ساواژ اسمیت، ا. (۱۳۸۷). **ابزارآلات علمی**. جلد یازدهم از گزیده دوازده جلدی مجموعهٔ هنر اسلامی. گردآوری ناصر خلیلی. مترجم غلامحسین مازندرانی. تهران: کارنگ.
- مدرس صادقی. جعفر (۱۳۷۰). **گاوخونی**. تهران: نشر مرکز.
- مرادی. محمدعلی و نساجی. رضا (۱۳۹۷). **اتمسفر زاینده‌رود به مثابه میراث فرهنگی**. پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری.
- موسی‌پور. ابراهیم (۱۳۸۷). **تعویذ**. دوازده+یک سیزده پژوهش دربارهٔ طلسم، تعویذ و جادو. گردآوری و ترجمه ابراهیم موسی‌پور. تهران: کتاب مرجع.
- مهدوی. سید مصلح‌الدین (۱۳۴۸). **تذکره قبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان**. اصفهان: کتابفروشی ثقفی.
- نویسنده ناشناس (۱۳۳۲). **کتاب کلیات کنزالحسینی**. کویت: مکتبه عربیه، کانسی‌رود.

- نویسنده ناشناس (سنه ۱۳۸۵ ه.ق.). *طلسمات طمطم هندی تسخیر روحانیات و عزائم جنیان و نوامیس افلاطون و بلنیاس دوالیس اسکندرانی*. کویته: مکتبه عربیه، کانسی‌رود.
- هدایت. صادق (۱۳۷۸). *فرهنگ عامیانه مردم ایران*. گردآورنده: جهانگیر هدایت. تهران: چشمه.
- همایی. جلال‌الدین (۱۳۸۴). *تاریخ اصفهان: مجلد ابنیه و عمارات و آثار باستانی*. به کوشش ماهدخت بانو همایی. تهران: نشر هما.
- (۱۳۹۰). *کتاب تاریخ اصفهان، ابنیه عمارات (تتمه)*. به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- (۱۳۹۸). *تاریخ اصفهان مجلد جغرافیای اصفهان*. به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- همدانی. محمد ابن محمود (۱۳۷۵). *عجایب‌نامه*. ویرایش جعفر مدرس صادقی. تهران: نشر مرکز.
- هنرفر. لطف‌الله (۱۳۵۰). *گنجینه آثار تاریخی اصفهان، آثار باستانی و الواح و کتیبه‌های تاریخی استان اصفهان*. اصفهان: کتاب‌فروشی ثقفی.
- یوسفی‌زاده. محمدعلی (۱۳۸۵). *باورها و اعتقادات مردم اصفهان درباره برخی از اماکن و مساجد*. مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت اصفهان. به کوشش فضل‌الله صلواتی. تهران: اطلاعات. ۶۶۹-۶۵۷.

- Abusch. T. (2015). *The Magical Ceremony Maqlû, A Critical Edition*. Leiden. Boston: Brill.
- Bagherpour-Kashani. N. & Stöllner. T. (2011). *Water and Caves in Ancient Iranian Religion: Aspects of Archaeology, Cultural History and Religion*. AMIT. 43. 1-165.
- Carswell, J. (1968). *New Julfa the Armenian Churches and other Buildings*. Oxford: Clarendon Press.
- Douglas. M. (2002). *Purity and Danger, An Analysis of Concept of Pollution and Taboo*. London and New York: Routledge.
- Greenwood. S. (2009). *The Anthropology of Magic*. Oxford. New York: Berg.
- Gruber. C. (2016). *From Prayer to Protection: Amulets and Talismans in the Islamic World*. In: F. Leoni (ed.). *Power and Protection, Islamic Art and the Supernatural*, Oxford: Ashmolean Museum. 33-51.
- Houlbrook. C. & Armitage. N. (2015). *Introduction: The Materiality of the Magic*. In: C. Houlbrook & N. Armitage (eds.). *The Materiality of Magic*, Oxford & Philadelphia: Oxbow Books. 1-13.
- Khosronejad. P. (ed.) (2011). *The Art and Material Culture of Iranian Shi'ism: Iconography and Religious Devotion in Shi'i Islam*. I.B. Tauris. Bloomsbury Publishing.
- Leoni. F. (2016). *Power and Protection, Islamic Art and the Supernatural*. Oxford: Ashmolean Museum.
- Oestigaard. T. (2011). *Water*. In: T. Insoll (ed.). *The Oxford Handbook of the Archaeology of Ritual and Religion*. Online Publication.
- Sørensen. J. (2007). *A Cognitive Theory of Magic*. Altamira Press.
- Stein. R. L. & Stein. P. L. (2017). *The Anthropology of Religion, Magic, and Witchcraft*. Routledge.